شيوه همسرى در خانواده نمونه

نويسنده : آية اللَّه العظمى ناصر مكارم شيرازى

صلى الله عليك يا فاطمة الزهرا سيدة النساء العالمين

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا خَليفَةَ اللّهِ وَ خَليفَةَ آبائِهِ الْمَهْدِيّينَ

اَلسَّلامُ عَليْكَ يا وَصِىَّ الاَْوْصِياءِ الْماضينَ

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا حافِظَ اَسْرارِ رَبِّ الْعالَمينَ

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا بَقِيَّةَ اللّهِ مِنَ الصَّفْوَةِ الْمُنْتَجَبينَ

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا بابَ اللّهِ الَّذى لايُؤْتى اِلاّ مِنْهُ

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سَبيلَ اللّهِ الَّذى مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا نُورَ اللّهِ الَّذى لايُطْفى

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا حُجَّةَ اللّهِ الَّتى لاتَخْفى

اَشْهَدُ اَنَّكَ الْحُجَّةُ عَلى مَنْ مَضى وَ مَنْ بَقِىَ وَ اَنَّ حِزْبَكَ هُمُ الْغالِبُونَ

وَ اَوْلِيآ ئَكَ هُمُ الْفآئِزُوُنَ وَ اَعْدآ ئَكَ هُمُ الْخاسِرُونَ

اَشْهَدُ اَنَّكَ الْحَقُّ الثّابِتُ الَّذى لاعَيْبَ فيهِ

وَاَنَّ وَعْدَاللّهِ فيكَ حَقٌّ

وَاَنْتَ الشّافِعُ الَّذى لاتُنازَعُ

والْوَلِىُّ الَّذى لاتُدافَعُ

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا خَليفَةَ اللّهِ وَ خَليفَةَ آبائِهِ الْمَهْدِيّينَ

اَلسَّلامُ عَليْكَ يا وَصِىَّ الاَْوْصِياءِ الْماضينَ

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا حافِظَ اَسْرارِ رَبِّ الْعالَمينَ

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا بَقِيَّةَ اللّهِ مِنَ الصَّفْوَةِ الْمُنْتَجَبينَ

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا بابَ اللّهِ الَّذى لايُؤْتى اِلاّ مِنْهُ

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا سَبيلَ اللّهِ الَّذى مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا نُورَ اللّهِ الَّذى لايُطْفى

اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا حُجَّةَ اللّهِ الَّتى لاتَخْفى

اَشْهَدُ اَنَّكَ الْحُجَّةُ عَلى مَنْ مَضى وَ مَنْ بَقِىَ وَ اَنَّ حِزْبَكَ هُمُ الْغالِبُونَ

وَ اَوْلِيآ ئَكَ هُمُ الْفآئِزُوُنَ وَ اَعْدآ ئَكَ هُمُ الْخاسِرُونَ

اَشْهَدُ اَنَّكَ الْحَقُّ الثّابِتُ الَّذى لاعَيْبَ فيهِ

وَاَنَّ وَعْدَاللّهِ فيكَ حَقٌّ

وَاَنْتَ الشّافِعُ الَّذى لاتُنازَعُ

والْوَلِىُّ الَّذى لاتُدافَعُ

## پيشگفتار (براى اوّلين چاپ اين اثر)

از سوى «انجمن محبّان فاطمه ـ مشهد»

بسم اللّه الرّحمن الرّحيم

حمد و ستايش ذات مقدّسى را سزاست كه صفات جلال و جمالش را حدّى نباشد. نه انكارش مى توان نمود و نه توصيفش مى توان كرد. فقط او بى همتاست و كفوى برايش نيست، و براى هر پديده اى جفتى آفريده است.

شكر و سپاس بر او زيبنده است كه نعمتهايش از مرز شمارش بيرون و به عصيان بندگان، رحمتش را دريغ نمى نمايد.

سلام و صلوات بر سيّد مرسلين حضرت خاتم النّبيّين صلى‌الله‌عليه‌وآله كه بشر را از ضلالت كفر رهائى بخشيده و زنجير اسارت تعصّبهاى كور و كر كننده را از دست و پايش برداشته و او را به منزل سعادت و كمال رهنمون گشت.

درود و تحيّات بى حد بر سيّد اوليا و امام المتّقين اميرالمؤمنين علىّ بن ابى طالب عليه‌السلام و بر سيدة النّساء همسر والامقام و ارجمندش حضرت فاطمه زهراء عليها‌السلام و فرزندان معصومش خاصّه حضرت بقيّة اللّه حجّة بن الحسن العسكرى عليه‌السلام كه با تلاش و صبر و قيام و قعودشان مشعل دين را براى هميشه پر فروغ نگهداشته و پويندگان حقيقت را از چشمه آب حيات سيراب ساختند.

ظلمت ظلمها و حق كشيها، افق عالم را تاريك و جهان را به ظلمتكده اى تبديل كرده بود و آرامش و آسايش از زندگى انسانها بكلّى رخت بربسته بود و شايد در هيچ كجاى زمين عدل و انصاف حاكم نبود. شعار مردم، بى عدالتى; و افتخار و سرافرازى، در تعدّى ها و تجاوزها خلاصه مى شد و آن كه بيشترين بار مظلوميّت را در اين ميان به دوش مى كشيد «زن» بود; نه تنها در شبه جزيره عربستان كه در تمام جهان از حقوقش محروم و بلكه گويا انسان به حساب نمى آمد. البتّه عرب گوى سبقت را در اين سير قهقرائى از ديگر ملل ربوده و به آنجا سقوط كرده بودند كه اگر شترانشان برّه ماده مى زائيدند شادمان شده ولكن همسرانشان اگر دختر مى آوردند چنان ابرو درهم كشيده و غضب نموده و با صورتى سياه و سر در گريبان از شدّت شرمندگى از ميان قوم و قبيله خود مى گريختند و مخفى مى گشتند (يَتَوارى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ ما بُشِّرَبِهِ) مثل كسى كه جنايتى بزرگ و عملى شنيع مرتكب شده و عاقبت هم اين فرزند بى گناه را از دامان مادر دردمند و افسرده ربوده و با كمال قساوت زنده به گور مى كردند و سپس مانند كسى كه فتحى بزرگ نموده به محيط تاريك زندگى برمى گشتند.

خدا مى داند كه چقدر دختران زنده زير خاك دفن شدند! به اجمال مى دانيم پدرانى يافت مى شدند كه به اقرار خود تا هفت دختر خود را به اين سرنوشت شوم گرفتار ساخته و بر اين باور مباهات مى كردند.

در يك چنين روزگار تيره كه زندگى در آن تلخ تر از زهر بود، خداوند متعال بر بشر منّت گذارده و حضرت ختمى مرتبت صلى‌الله‌عليه‌وآله را مبعوث به رسالت كرد. يكى از اهداف آن سيّد و سرور بشر، جلوگيرى از اين ظلم بزرگ و احياءِ ارزش زن بود. او با شعار ملكوتى «لا تَقْتُلُوا اَوْلادَكُمْ» به ميدان مبارزه با اين سنّت غلط آمد و چندان مجاهده نمود تا اين خوى زشت را از ضمير آنان دور ساخت. و دانستند كه دختر هم از فرزندان ايشان مى باشد.

حضرتش داراى سه پسر شد كه هر سه از دنيا رفتند. و تنها دخترش «حضرت فاطمه زهرا عليها‌السلام باقى ماند. در تربيت و پرورش او كوشيد و زهراى مرضيّه عليها‌السلام در دامن پدر به مقامى رسيد كه او را «انسيّه حوراء» بلكه «سيّدة النّساء» و عاقبت «امّ ابيها» صدا مى زد. خواست به جهانيان اعلام نمايد كه اين بانوى با عظمت با آن كه يك زن است ولى در تمامى روى زمين همتراز و همراز و همسرى براى او جز علىّ بن ابى طالب عليه‌السلام پيدا نشود كه اگر او نبود هيچ مردى قابليّت نداشت كه در كنار فاطمه عليها‌السلام قرار بگيرد.

بارى اگر زنان بخواهند جايگاه ويژه خود را بيابند و ملعبه دست هوسرانان شهوت پرست و بازيچه دنياپرستان كثيف قرار نگيرند، بايد زندگى سراسرافتخار حضرت صدّيقه كبرى عليها‌السلام را الگوى خود قرار دهند ـ كه راه سعادت همين است و بس.

و لهذا انجمن محبّان فاطمه عليها‌السلام ـ كه به توفيق الهى در طىّ سالهاى گذشته توانسته است شب ميلاد فرخنده حضرتش را با انعقاد محفلى با شكوه گرامى بدارد ـ سعى وافر و عزمى راسخ داشته كه همه ساله دسته گلى از بوستان فضائل و مناقب آن حضرت به صورت يك اثر فرهنگى تقديم ميهمانان عزيز خود بدارد بدان اميد كه شايد با آشنائى گوشه هائى از زندگى آموزنده حضرتش، پويندگان راه سعادت ره نجات را يافته، و با پيروى از فرمايشات و اعمال آن بانوى بزرگ دو عالم و با شخصيّت ترين زنان جهان، دردهاى جامعه درمان، و زندگى به بهشتى برين مبدّل گردد. «آمين يا ربّ العالمين»

بار سنگين اين آثار ذيقيمت و ارزنده را حضرت آية اللّه مكارم كه خداوند جزائى عظيم به ايشان عنايت فرمايد و قلم شيواى ايشان را هميشه در خدمت اسلام و مسلمين و نشر آثار حياتبخش مكتب اهل بيت عصمت و طهارت عليهم‌السلام باقى دارد، به دوش مى كشيده اند، امسال هم استدعاى ما را پذيرفته و بحثى شيرين و خواندنى را درباره مراسم حياتى ازدواج و همسرى در خانواده نمونه براى ما مرقوم فرموده اند و خداى را سپاسگذاريم كه توفيق انتشارش را هم به ما عنايت فرموده، باشد كه با مطالعه و عمل به آن بخشى از گره هاى كور موجود در مسأله ازدواج باز شده و اين مشكل كه بر سر راه بسيارى از خانواده ها، پدران و مادران، و جوانان به صورت معمّائى حل نشدنى جلوه نموده، حل گردد. «انّه ولىّ التّوفيق و حسبنا اللّه و نعم الوكيل»

انجمن محبّان فاطمه ـ مشهد

تاريخ : ١٠/٩/٦٨

## آنچه در اين كتاب مى خوانيد

از مشكلات طاقت فرسائى كه جامعه امروز ما با آن روبه رو است، مسئله تشكيل خانواده و ازدواج جوانان است كه روزبه روز به صورت پيچيده تر و پر دردسرترى درمى آيد.

در حالى كه راه حلّ اين مشكل بزرگ در اسلام به روشنى ارائه شده است، و ما به منزله كسانى هستيم كه در كنار سرچشمه زلال، تشنه و از تشنگى رنج مى بريم.

آنچه در اين كتاب مى خوانيد، اشاره هائى به انواع مشكلات اين مسأله و سپس شرح گوشه هاى جالب و ظريف و آموزنده اى از زندگى پرافتخار على (عليه‌السلام ) و بانوى اسلام فاطمه زهرا عليها‌السلام به عنوان رهنمونى براى حلّ آنها است.

به اين ترتيب هم به «دردها» اشاره شده، هم به «طرق درمان».

## يك مشكل بزرگ

امروز مسأله تشكيل خانواده و ازدواج جوانان به صورت يكى از پيچيده ترين مسائل حادّ اجتماعى درآمده است، و كمتر خانواده اى است كه داراى دختر و پسر جوانى باشد و از اين موضوع ناله نكند و رنج نبرد.

انبوهى از مشكلات طاقت فرسا اين مسأله مهم و در عين حال ساده زندگى را در كام خود فرو برده، و به صورت هيولائى وحشتناك درآورده است.

دختران زيادى در خانه ها مانده و در انتظار ازدواجند، و درحالى كه هيچ مشكل اصولى ندارند، خود را در برابر انبوهى از مشكلات جانكاه و در برابر موانع غيرقابل عبورى مشاهده مى كنند.

از آن سو نيز پسران زيادى سنين شاداب جوانى را پشت سر گذارده، و هنوز در خم يك كوچه، در آرزوى تشكيل خانواده اند، ولى آداب و رسوم زشت اجتماعى، و پيرايه هاى غلطى كه به اين امر حياتى بسته اند آنها را از رسيدن به مقصود باز مى دارد.

و عجب اينكه اين مسأله در خانواده هاى مرفّه و فقير هر دو از امور پيچيده است! چرا كه هركدام كوهى از توقّعهاى غلط را بر دوش دارند، و زير آوار سنگينى از آداب و رسوم موهوم دست و پا مى زنند.

و اسفبارتر اينكه چون پايه ها از آغاز كج گذارده مى شود، بناى بسيارى از خانواده ها تا گنبد دوّار كج مى رود، و چون شالوده محكمى ندارد پيوسته دستخوش نوسانات و اضطرابات و ناراحتيها است.

اين در حالى است كه مى دانيم «خانواده بزرگ بشرى» از همين «خانواده هاى كوچك» تشكيل مى شود كه هر يك به منزله آجرى در اين ساختمان عظيم است، و استحكام اين ساختمان عظيم بستگى به استحكام اين واحدهاى كوچك دارد.

اگر اين آجرها محكم و صاف و با دوام و پرصلابت باشند اين مجموعه عمر طولانى و مفيد دارد، و بعكس اگر سست و ناموزون باشد دائماً دستخوش تلاطم و ناهنجاريها است، و بسرعت از هم فرو مى پاشد و متلاشى مى شود.

بنابراين، مسأله تشكيل خانواده براساس الگوها و معيارها و ارزشهاى صحيح، از يكسو رابطه مستقيم و نزديكى با حلّ مشكلات خانوادگى و نابسامانيهاى شخصى مردم دارد، و از سوى ديگر نيز پيوند روشنى با حلّ مشكلات اجتماعى دارد.

به همين دليل براى تحكيم روابط عمومى اجتماعى انسانها، بايد قبل از هر چيز به فكر استحكام ريشه اصلى افتاد، و پايه هاى خانواده را بر شالوده قوى و محكم بنا نمود.

جالب اين است كه در روايات اسلامى تشكيل خانواده مخصوصاً به ساختن يك بنا تشبيه شده آنهم بنائى محبوب نزد خدا چنان كه در حديثى از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله مى خوانيم:

ما بُنِىَ بَناءٌ فِى الاِسْلامِ اَحَبُّ اِلى اللّه مِنَ التَّزْوِيِج. (١)

بنائى در اسلام نزد خدا محبوبتر از تزويج نيست.

و نيز قابل توجّه اينكه قرآن سرچشمه آرامش و امنيّت را تشكيل زندگى صحيح خانوادگى مى شمرد، در آنجا كه مى فرمايد:

وَ مِنْ آياتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْواجاً لِتَسْكُنُوا اِلَيْها وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً اِنَّ فِى ذلِكَ لاَيات لِقَوْم يَتَفَكَّرُوْنَ (٢)

يكى از آيات و نشانه هاى عظمت خدا اين است كه همسرانى از جنس شما براى شما آفريد تا آرامش خويش را در كنار آنها پيدا كنيد، و در ميان شما محبّت و دوستى و رحمت قرار داد، در اين نشانه هاى بسيارى است براى كسانى كه انديشه مى كنند!

ولى متأسّفانه بسيارى از عقلا و انديشمندان نيز به اين مرحله كه مى رسند از انديشه در عوامل اصلى مودّت و رحمت باز مى مانند، و تمام انديشه ها متوجّه آداب و رسوم غلط و ارزشهاى موهوم و پندارهاى خرافى مى شود!

## ارزشهاى اسلامى در امر ازدواج

از دلائل عظمت تعليمات اسلام اين است كه اين مسأله مهمّ زندگى را با دقّت و موشكافى عجيبى مورد بررسى قرار داده، و براى تشكيل خانواده سالم و خالى از هرگونه كژى و ناموزونى، از هيچ برنامه مؤثّرى فروگذار ننموده، از نخستين گام براى تشكيل خانواده، هدفهاى اصلى اين كار و ارزشهاى والاى حاكم بر آن را مورد توجّه قرار داده، و در برابر «ضدّ ارزشهائى» كه گاه از سوى وسواسان خنّاس به عنوان «ارزش» در تشكيل خانواده قلمداد مى شود هشدار داده است.

اين تعليمات گاه به سراغ صفات زنانى كه شايسته همسرى هستند و بايد به هنگام خواستگارى به آن توجّه داشت رفته، و چنين مى گويد:

اِذا تَزَوَّجَ الرّجُلُ الْمَرْئَةَ لِجَمالِها اَوْلِمالِها وُكِّلَ اِلى ذَ لِكَ وَ اِذا تَزَوَّجَها لِدِينِها رَزَقَهُ الْمالَ وَ الْجَمالَ. (٣)

هنگامى كه مردى همسرى را تنها به خاطر زيبايى و ثروتش انتخاب كند خداوند او را به همان زيبايى و ثروت وامى گذارد (و از همه چيز محروم مى شود) و هرگاه همسرش را به خاطر ديانتش انتخاب كند، خداوند مال و جمال را نيز به او مى دهد.

و در حديث ديگرى از امام باقر (عليه‌السلام ) چنين آمده است:

شخصى خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و درباره ازدواج (و ارزشهاى حاكم بر آن) با آن حضرت مشورت كرد، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

اِنْكَحْ وَ عَلَيْكَ بِذاتِ الدِّيْنَ تَرَبَتْ يَداكَ. (٤)

ازدواج كن و بر تو است كه به سراغ همسرى با ايمان و ديندار بروى كه روزى تو را گسترده مى كند!

و گاه از زنان زيبائى كه در خانواده اى آلوده و فاقد تربيت و ايمان پرورش يافته اند و بسيارى از مردم به خاطر جمال آنها از عيوبشان بكلّى چشم مى پوشند تعبير به سبزه ها (و گلهائى) كه بر «مزبله» مى رويد فرموده است، چنان كه در حديثى از پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله مى خوانيم روزى برخاست و در ميان مردم خطبه خواند (تعبير به «قامَ خَطِيباً» كه در روايت آمده دليل بر اهمّيّت موضوع، و ابتلاى قشر وسيعى از مردم به اين مساله است) و فرمود:

اَيُّهَا النّاسُ اِيّاكُمْ وَ خَضْراءَ الدَّمَنِ

مردم از گياهان زيبايى كه بر مزبله ها مى رويد، پرهيز كنيد!

كسى عرض كرد:

اى رسول خدا!

وَ ما خَضراءُ الدَّمَنِ؟

گياهى كه به مزبله ها مى رويد چيست؟

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود :

اَلْمَرْئَةُ الْحَسْناءُ فِى مَنْبِتِ السُّوْءِ

زنِ زيبائى است كه در خانواده آلوده و بدى پرورش يافته! (٥)

اين برداشت از ارزشهاى حاكم بر انتخاب همسر كجا، و آنچه در ميان گروهى رائج است كه از مسأله مال و جمال نيز فراتر رفته و به اموال پدر و بستگان او مى انديشند، يعنى انتظار مرگ آنها را مى كشند تا صاحب ثروتى شوند!

و گاه در برابر موهوماتى كه مردم از نظر طبقات اجتماعى به هنگام ازدواج مطرح مى كنند و يك جوان با ايمان و پاكدامن را به حكم آن كه پدرش مثلا يك كارگر ساده يا كشاورز است، لايق همسرى دختر خود نمى دانند، و حتّى مسائل نژادى و قبيلگى را مقدّم بر اين فضائل مى شمرند، مى گويد:

مؤمنان خونهايشان مساوى، و همه در ازدواج كُفْوِ يكديگرند! (٦)

اين در حالى است كه حتّى بعد از ظهور اسلام و استقرار آن در بخش عظيمى از جهان باز گروهى از افراد بظاهر مسلمان ازدواج عرب را با غيرعرب نكوهش مى كردند و ازدواج بنى هاشم را با غير آنها عيب مى دانستند!

لذا پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله در حديثى فرمود:

اَلْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ اَكُفّاءُ بَعْض (٧)

مؤمنان كفو و همانند يكديگرند (و اختلاف قشرهاى اجتماعى نمى تواند آنها را در مسأله ازدواج از هم جدا سازد.)

ولى مگر مى توان اينگونه تعليمات والاى اسلامى را در جوامع كنونى، و حتّى در ميان قشرهاى ظاهراً متديّن پياده كرده، و دهها قيود موهومى را كه براى شايستگى ازدواج دختران و پسران خود با ديگران قائلند از زندگى آنها حذف نمود!

جالب توجّه اينكه در احاديث متعدّدى اين مضمون از پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله يا ائمّه هدى عليهم‌السلام به چشم مى خورد كه مى فرمايند:

اِذا جائَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلْقَهُ وَ دِينَه فَزَوِّجُوهُ، اِنْ لا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِى الاَْرْضِ وَ فسادٌ كَبْيِرٌ (٨)

هرگاه كسى كه اخلاق و دين او را مى پسنديد به خواستگارى آيد او را به همسرى دخترتان بپذيريد، اگر چنين نكنيد فتنه عظيم و فساد بزرگى در زمين خواهد افتاد!

اين هشدار، ابعاد خطرناك خرافاتى را كه در اين زمينه بر مسأله ازدواج حاكم است روشن مى سازد، و شايد بسيارى از مفاسد عظيم كه هم امروز بر جوامع بشرى حاكم است مصداق همان باشد كه پيامبر گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله در اين احاديث نسبت به آن هشدار داده اند.

اسلام گاه مسائل مهريّه و جهيزيّه و هزينه هاى ازدواج را بطور كلّى مورد توجّه قرار داده و با استفاده از دو مفهوم كاملا آشنا يعنى سعادت و تيره روزى مطالب لازم را در اين زمينه بازگو مى كند.

در حديثى از امام صادق (عليه‌السلام ) مى خوانيم:

اَمّا الْمَرْئَةُ فُشُوْمُها غِلاءُ مَهْرِها (٩)

امّا شومى و بد قدمى زن آن است كه مهرش سنگين باشد!

و در حديث ديگرى آمده:

اِنَّ مِنْ بَرَكَةِ الْمَرْئَةِ قِلَّةُ مَهْرِها وَ مِنْ شُوْمِها كَثْرَةُ مَهْرِها (١٠)

يكى از بركات همسر كمى مهر او است، و از شومى او زيادى مهر او مى باشد!

اين مسأله همچنان ادامه مى يابد تا به مسأله انعقاد نطفه فرزند، و سپس تغذيه مادر در دوران باردارى، و بعد نامگذارى نوزاد، و سپس صفات زنى كه به عنوان دايه انتخاب مى شود كه روحيّات و اخلاق خود را از طريق شير به كودك منتقل مى كند، و سرانجام به مسأله معلّم، و وظيفه پدر و مادر در برابر تعليم و تربيت فرزند خود مى رسد كه هر كدام از اينها در تعليمات اسلام جايگاه ويژه اى دارد، و دستورات روشن و قاطعى درباره آن در روايات اسلامى ديده مى شود، و در همه جا روى ارزشهاى انسانى تكيه شده، و مسائل تربيتى در سرلوحه برنامه قرار گرفته، و حتّى از مسائل ظاهراً كوچك غفلت نشده است.

بى بند و بارى هاى ما در مسائل مربوط به ازدواج و تشكيل خانواده و تربيت فرزند از يكسو، و دقّت نظر اسلام در اين مسائل حياتى از سوى ديگر، ما را به ياد آن مصرع معروف مى اندازد كه «ببين تفاوت ره از كجا است تا به كجا!»

كار به جائى رسيده است كه مسأله مراسم ازدواج كه معمولا بايد چشمه جوشانى از شادى براى خانواده هاى دو طرف باشد، تبديل به يك دوران مصيبت بار و غم انگيز شده، چرا كه پشت داماد در زير بار مهرهاى سنگين، اعم از نقد و نسيه، و هزينه هاى كمرشكن جشن عقد و عروسى و انواع تجمّلات و جواهرات، و پشت خانواده عروس در زير بار سنگين جهيزيّه كه چيزى جز چشم و هم چشمى و تقليدهاى كوركورانه و موهومات و خيالات، بر آن حاكم نيست، خم مى شود و كسان دو طرف گاه تلخ ترين ساعات عمر خود را در اين جلسات به اصطلاح شادى يا مقدّمات آن مى گذرانند!

چه آبروهائى كه بر باد نمى رود، چه كدورتها و دشمنى هائى كه به وجود نمى آيد، و چه مشكلاتى كه گاه تا آخر عمر سايه شوم آن بر خانواده ها افتاده است، رخ نمى دهد!

آيا روزى فرا خواهد رسيد كه واقعيّتهاى سازنده و مفيد از موهومات و خرافات در اين مسأله حياتى جدا شود و ارزشهاى كاذب جاى خود را به ارزشهاى صحيح، بسپارد و ملّت مسلمان ما، تعليمات اسلام را جانشين آداب و رسوم غلط و مصيبت بار كند!

ما در اين نوشتار براى رسيدن به عمق تعليمات اسلام در اين زمينه، به جاى بررسى مشروح آيات و روايات اسلامى، راه ديگرى انتخاب كرده ايم كه فكر مى كنيم تأثير آن در بيدار كردن افكار بيشتر است، و آن اينكه به سراغ يك خانواده نمونه اى برويم كه در اسلام نظير نداشته، و دقيقاً زير نظر شخص پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله و با اِشراف كامل او تشكيل شده است، يعنى پيوند ازدواج على (عليه‌السلام ) با بانوى اسلام، فاطمه زهرا عليها‌السلام تا براى مسلمانان اسوه و الگوى پرارزشى باشد.

## ويژگيهاى اين خانواده نمونه

اين خانواده نمونه با داشتن مشخّصات زير از هر جهت مى تواند تابلو زنده اى از تعليمات حياتبخش اسلام باشد:

١. از اين نظر كه هر دو سويش با نزديكترين رابطه، به پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله مى رسد:

فاطمه زهرا عليها‌السلام دختر دلبند او، و تنها كسى است كه نسل پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله از سوى او در جهان گسترش يافته، و على (عليه‌السلام ) پسر عم و يار ديرين پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله از نخستين روزهائى كه آفتاب پر فروغ اسلام طلوع كرد، تا واپسين دقائق عمر پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله.

٢. زهرا عليها‌السلام در اسلام تولّد يافت و على (عليه‌السلام ) دهساله بود كه پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمان نبوّت را دريافت نمود، و اين دو زوج در آغوش اسلام پرورش يافتند و با آداب اسلام بزرگ شدند.

بنابراين، ازدواج مزبور به تمام معنى اسلامى بود، و تمامى ارزشهاى والاى اسلام در آن تجلّى داشت.

نظر اين است با طرح اين مسأله همراه و همگام با خوانندگان عزيز در مراحل مختلف تشكيل اين خانواده نمونه سير كنيم، و عصاره تعاليم اسلام و مفهوم زندگى صحيح خانوادگى را در آن ببينيم، و بعد وجدان خود را حاكم كنيم و كمى بينديشيم و ببينيم اسلام اصيل و واقعى كدام است؟ و ما چه هستيم؟ تربيت اسلامى چه مى گويد و تربيت ما مسلمانان امروز چگونه است؟

متأسّفانه گروهى از اسلام تنها به يك سلسله آداب سطحى قناعت كرده اند، و نماز و روزه و حجّى بى محتوى، و فاقد روح، و قرآنى خالى از تدبّر، و دعائى تهى از حضور قلب، و زيارتى به قصد سياحت، انجام مى دهند، بى آنكه اسلام در عمق جانشان ريشه دوانده باشد.

به راستى مسأله تشكيل خانواده و ارزشهاى حاكم بر آن مى تواند محك خوبى براى شناخت مسلمانان راستين از مسلمانان سطحى باشد.

همان ها كه دم از حجّ و نماز و روزه مى زنند، هنگام شوهر دادن دختران خود چنان براى مهريّه هاى ميليونى پافشارى مى كنند، و حتّى براى محكم كارى و پيش بينى نرخ تورّم در آينده مبلغ مهريّه را از پول رائج به طلاى خالص ناب! تبديل كرده، و به هنگام تعيين شيربهاء و مقدار طلا و جواهرات چنان خونشان به جوش مى آيد و رگهاى گردنشان ستبر مى شود كه گوئى تمام موجوديّت آنها به خطر افتاده! آنها دائماً از شغل داماد، و مقدار ثروت او و پدرش و فاميلش، و خانه و اتومبيلش سخن مى گويند، خدا را پاك فراموش كرده، و توكّل بر ذات مقدّس او را در زندگى از دست مى دهند.

فوراً سؤال از خانه ملكى داماد مى كنند در حالى كه بسيارى از جوانان حقوق بگير اگر تمام حقوق سى سال كارمندى خود را جمع كنند به زحمت پول يك خانه مى شود!

از سوى ديگر، آنها كه به سراغ دخترى مى روند تمام چشمشان را به فرشهاى خانه، و تجمّلات و زينت آلات و ميزان ارث احتمالى او در آينده، و ميزان قدرت آنها در تهيّه يك مشت وسائل تجمّلى بنام جهيزيّه كه گاه بعضى از آنها در تمام عمر نيز يك بار مورد نياز قرار نمى گيرد، دوخته اند.

اينجا است كه اگر جسارت نباشد (و اِنْ شاءَ اللّه نيست) انسان به ياد حديث معروف سرور آزادگان جهان امام حسين (عليه‌السلام ) مى افتد كه درباره گروهى از مردم فرمود:

اَلنّاسُ عَبِيْدُ الدُّنْيا وَالدِّيْنُ لَعِقٌ عَلَى اَلْسِنَتِهِمْ

مردم بندگان دنيايند، و دين تنها بر زبان آنها دور مى زند!

يا در حديث ديگرى از رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله مى خوانيم كه درباره گروهى فرمود:

آنها قرآن را مى خوانند در حالى كه (لايَجُوزُ تَراقيِهِمْ)

از شانه هاى آنها بالاتر نمى رود! و به مغز و اعماق روح آنها نمى رسد. (١١)

ولى بايد توجّه داشت كه اين گونه برخورد با حقائق قرآن و تعليمات اسلام عواقب دردناكى دارد، و مجازات الهى را به دنبال خواهد داشت، چنان كه در حديثى از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله مى خوانيم:

مَن قَرَأَ الْقُرآنَ ثُمَّ شَرِبَ عَلَيْهِ حَراماً، اَوْ آثَرَ حُبّاً لِلدُّنْيا وَ زِيْنَتِها، اِسْتَوْجَبَ عَلَيْهِ سَخَطَ اللّهِ، اِلاّ اَنْ يَتُوْبَ

كسى كه قرآن بخواند و سپس (بر خلاف دستور قرآن) مشروب حرامى را بخورد يا محبّت دنيا و زينت آن را بر قرآن مقدّم دارد مستوجب خشم الهى خواهد بود، مگر اين كه توبه كند! (١٢)

به هرحال، هدف اين است كه بخواست خدا، اين خانواده نمونه در اسلام را به عنوان بهترين سرمشق در پايه گذارى زندگى خانوادگى مورد توجّه قرار دهيم، و خدا را به حقّ آنان بخوانيم كه به ما توفيق پيروى از سنّتهاى حسنه اى كه آنها براى ما به يادگار گذارده اند، عنايت فرمايد «آمين يا ربّ العالمين».

## ١. خواستگارى عجيب

نخستين گام در تشكيل خانواده، از مسأله خواستگارى شروع مى شود.

در مناطقى كه ما زندگى مى كنيم، و بسيارى از مناطق ديگر، خواستگارى از سوى خانواده داماد شروع مى شود، ولى در بعضى از كشورهاى جهان (مانند بعضى از مناطق هند) بسيار مى شود كه خواستگارى از ناحيه خانواده عروس صورت مى گيرد! آنها هستند كه به سراغ خانواده داماد و انتخاب او مى روند، و حتّى سعى مى كنند با تعهّد جهيزيّه هاى سنگين دل آنها را به دست آورند!

در بسيارى از كشورهاى غربى ـ و نيز در بعضى از مناطق غرب زده شرق هر دو به خواستگارى يكديگر از طريق روزنامه ها مى روند، دختر و پسر مشخّصات خود را در بعضى از روزنامه ها عنوان كرده و آمادگى خود را براى ازدواج با همسرى كه داراى شرايط و مشخّصاتى چنين و چنان بوده باشد اعلام مى دارند.

و عجيب نيست كه مشخّصاتى كه طرفين عنوان مى كنند، مجموعه اى از يك سلسله ارزشهاى صددرصد ظاهرى و مادّى باشد مانند طول قامت، وزن بدن، رنگ مو، رنگ پوست و چشم و ميزان بهره مندى از زيبائى و جمال (البتّه به تشخيص خودشان) و مسائل ديگرى از قبيل علاقه به ورزش، و موسيقى و چيزهائى در اين راستا، چرا كه ارزشهاى معنوى نه تنها در اين گونه جوامع حاكم نيست بلكه گاهى آنها را ضدّ ارزش يا جزء خرافات مى شمرند و به باد سخريّه مى گيرند.

اخيراً نوع ديگرى از خواستگارى در ميان قشرهاى مذهبى پيدا شده كه مركزى را براى مراجعه دختران و پسرانى كه آماده ازدواج صحيح و سالم هستند، ترتيب مى دهند; در اين مراكز كه افرادى مطمئن و متعّهد و آگاه بر آن نظارت دارند پرونده هاى محرمانه اى براى هر يك از خواستگاران تشكيل داده، و خصوصيّات معنوى و مادّى همسر مورد نظر آنها را به صورت كلّى ثبت مى كنند، و طبعاً هنگامى كه تعداد افراد زياد باشد هر كس به آسانى مى تواند فرد مورد نظر خود را پيدا كند.

البتّه ضوابطى بر اين گونه مراكز حاكم است كه جلو سوءِ استفاده افراد ناباب و عوامل نفوذى را مى گيرد، و اگر اين كار به طرز صحيح و ظريفى گسترش يابد بسيارى از مشكلات همسريابى را حل خواهد كرد ولى اين نوع خواستگارى نيز خالى از نواقص و عيوب نيست.

به هرحال، نمى توان انكار كرد كه هنوز در جوامع اسلامى ارزشهائى كه بر مسأله خواستگارى چه از طرف دختر، و چه از طرف پسر، حاكم است شكل اسلامى به خود نگرفته و در اكثر موارد بر محورهاى مادّى، و گاه حتّى بر محور امور موهوم و تخيّلى و دروغين و كاذب دور مى زند.

كمتر كسى را مى بينيد كه به هنگام خواستگارى دختر به مال و ثروت پدر او، و مقدار جهيزيّه احتمالى، و طلا و جواهرات و درجه زيبائى و جمال او نينديشد.

همچنين در مورد داماد غالباً مسأله شغل پردرآمد، مسكن ملكى، نفوذ اجتماعى پدر، اتومبيل و وسيله هاى نقليّه گرانقيمت و پر زرق و برق مورد توجّه قرار مى گيرد.

اين روزها پايه هاى تحصيلى نيز مطرح است، امّا غالباً منظور پايه هاى مدركى است كه به دنبال آن امكان اشتغال و كار مطرح مى گردد نه علم و سواد و فضل و دانش!

درعين حال نمى توان انكار كرد كه هنوز هستند افرادى كه بيش از هر چيز به عفّت و نجابت و ايمان و اخلاق و حسن سلوك و ايثار و فداكارى و صفا و تقواى همسر آينده خود مى انديشند، و ارزش او را با اين مسائل تعيين مى كنند، ولى نمى توان تعيين كرد كه چند درصد اجتماع مسلمانان امروز اينچنين فكر مى كنند!

حال به سراغ خانواده نمونه مى رويم تا ببينيم ارزش همسر را با چه معيارى مشخّص مى كنند.

در روايات متعدّدى اين معنى را از قول امام صادق (عليه‌السلام ) يا ديگر معصومين عليهم‌السلام مى خوانيم:

لَوْلا اَنَّ اللّهَ خَلَقَ اَمْيرَالْمُؤْمِنينَ (عليه‌السلام ) لِفاطِمَةَ عليها‌السلام ما كانَ لَها كُفْوٌ عَلَى الاَْرْضِ (١٣)

اگر خداوند اميرمؤمنان على (عليه‌السلام ) را نيافريده بود، فاطمه عليها‌السلام همتائى براى همسرى اش در تمام روى زمين نداشت!

بديهى است اين بى همتائى نه از نظر ارزشهاى ظاهرى و مادّى است، بلكه صرفاً ناظر به ارزشهاى معنوى، ايمان و تقوا و قرب به پروردگار و مقامات فوق العاده و والاى انسانى است.

همين مطلب نيز از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل شده است كه فرمود:

جبرئيل بر من نازل شد و گفت اى محمّد! خداوند جلّ جلاله مى فرمايد:

لَوْ لَمْ اَخْلُقْ عَلِيّاً لَما كانَ لِفاطِمَةَ ابْنَتِكَ كُفْوٌ عَلَى وَجْهِ الاَْرْضِ، آدَمٌ فَمَنْ دُوْنَهُ (١٤)

اگر من على را نمى آفريدم كفو و همتائى براى همسرى دخترت فاطمه در تمام روى زمين پيدا نمى شد، از آدم گرفته تا ديگران!

جالب اينكه، در صدر اين حديث پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

گروهى از شخصيّتهاى قريش مرا در مورد خواستگارى فاطمه عليها‌السلام ملامت كردند، و گفتند: ما او را خواستگارى كرديم و تو ما را محروم نمودى، و او را به همسرى على درآوردى!

فرمود:

به خدا سوگند من شما را منع نكردم و من فاطمه را به همسرى على درنياوردم، اين خدا بود كه شما را منع كرد و او را به همسرى على درآورد!

سپس جمله فوق را بيان فرمود.

در حديث ديگرى آمده است ابوبكر و عمر هر كدام خدمت پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله براى خواستگارى فاطمه عليها‌السلام رفتند، و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله پاسخ منفى به آنها داد. هنگامى كه على (عليه‌السلام ) به سراغ حضرتش آمد با پيشنهاد او موافقت فرمود در حالى كه چيزى جز يك زره براى هزينه هاى اين كار نداشت!

هنگامى كه اين خبر به بانوى اسلام فاطمه عليها‌السلام رسيد گريه كرد (از بعضى از روايات استفاده مى شود اين گريه و ناراحتى به خاطر اين بود كه جمعى از زنان مدينه فاطمه را به خاطر همسرى با مرد تهى دستى همچون على (عليه‌السلام ) سرزنش كردند و زخم زبان زدند) ،پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله از علّت گريه او سؤال فرمود، هنگامى كه از جريان آگاه شد، جمله مهمّى بيان كرد كه ارزشهاى اسلامى را در مسأله خواستگارى و ازدواج روشن مى سازد، فرمود:

وَاللّهِ لَقَدْ اَنْكَحْتُكِ اَكْثَرَهُمْ عِلْمَاً وَ اَفْضَلَهُمْ حِلْماً وَ اَوَّلَهُمْ سِلْماً (١٥)

به خدا سوگند كسى را به همسرى تو درآوردم كه از همه آنها علمش بيشتر، و حلمش برتر است، و نخستين كسى است كه اسلام آورده!

در حديث ديگرى اين مطلب به شكل گسترده ترى مطرح شده است. در اين حديث مى خوانيم فاطمه عليها‌السلام هنگامى كه سخن بالا را شنيد، شادمان و مسرور شد. پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در فرصتى ديگر خواست بهره افزونترى در اين زمينه به او دهد، فرمود:

يا فاطِمَةُ، لِعَلِيٍّ ثَمانُ خِصال: اِيْمانُهُ بِاللّهِ وَ بِرَسُوْلِهِ، وَ عِلْمُهُ، وَ حِكْمَتُهُ وَ زَوْجَتُهُ وَ سِبْطاهُ اَلْحَسَنِ وَ اَلْحُسَيْنِ، وَ اَمْرُهُ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهْيُهُ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَ قَضاؤُهُ بِكِتابِ اللّهِ. (١٦)

اى فاطمه! على هشت فضيلت دارد: ايمان به خدا و پيامبرش، علم و دانش، و حكمت، و همسر او، و فرزندانش حسن و حسين، و امر به معروف و نهى از منكر نمودن و داورى او به كتاب اللّه!

## عقدى كه در آسمانها بسته شد!

مسلّماً ازدواجى كه بر پايه اين گونه ارزشهاى والا و بلند بنا مى شود، بايد عقد آن در آسمانها خوانده شود.

لذا در روايتى آمده است كه پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

خداوند ميان من و على پيمان برادرى برقرار ساخت، و دخترم را براى او بر فراز آسمانهاى هفتگانه تزويج نمود، و ملائكه مقرّبين را گواه بر آن گرفت، و او را وصىّ و جانشين من قرار داد. (١٧)

## دسته هاى گل بهشتى!

معمول است براى جشن عقد يا عروسى و پيمان جديد همسرى، دسته هاى گل مى برند.

جالب اينكه، در حديثى مى خوانيم:

جبرئيل با دسته گلى از بهشت خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آمد; دسته گل را به محضر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله تقديم داشت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آن را گرفت و بوئيد و فرمود:

اين دسته گل به چه مناسبت است؟

عرض كرد:

به تمام ساكنان بهشت اعم از فرشتگان و غير فرشتگان دستور داده شده، بهشت را بيارايند، نسيم بهشتى را مأمور ساخته كه انواع عطرها و بوى خوش در فضاى بهشت بپراكند، به حورالعين دستور داده سوره هائى از قرآن مجيد را برخوانند، سپس منادى ندا در داده كه امروز روز جشن همسرى علىّ بن ابى طالب است، شما گواه باشيد كه من فاطمه دختر محمّد را به همسرى علىّ بن ابى طالب درآوردم... سپس منادى ندا در داد كه اى فرشتگان و ساكنان بهشت! به على و فاطمه تبريك گوئيد كه من خود به آنها تبريك گفتم، آگاه باشيد من محبوبترين زنان را به محبوبترين مردان بعد از پيامبران و مرسلين تزويج نمودم... (١٨)

و در حديث ديگرى مى خوانيم كه امام علىّ بن موسى الرّضا (عليه‌السلام ) از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله چنين نقل فرمود:

ما زَوَّجْتُ فاطِمَةَ اِلاّ بَعْدَ ما أَمَرَنِى اللّهُ عزَّوجَلَّ بِتَزْوِيْجِها (١٩)

من فاطمه را به همسرى على (عليه‌السلام ) درنياوردم مگر بعد از آن زمان كه خداوند به من دستور داد!

## هاله حيا !

چنانكه گفتيم امروز كار به جائى رسيده كه در كشورهاى «غربى» و «غرب زده» پسران و دختران براى يافتن همسر آينده خود در جرائد به صورت «زننده» و «زشتى» آگهى مى كنند، مشخّصات اعضاى بدن خود و جزئيّات آن را شرح مى دهند، و چيزى كه در ميان آنها مفهوم ندارد پوشش زيباى حياء است.

در حالى كه اين مسأله كه هنوز بر خانواده هاى مذهبى حاكم است زن را در هاله زيبائى از قداست و پاكى قرار مى دهد، و به گوهر گرانبهائى تبديل مى كند كه داراى ارزش فوق العاده اى است، در حالى كه حذف مسأله حيا زن را به ابتذال مى كشاند و از ارزش و بهاى او مى كاهد.

هنوز در ميان قشر ديندار، معمول است كه در مجالس عقد به هنگام گرفتن وكالت از دختر براى اجراى صيغه ازدواج، شخص وكيل بايد چند مرتبه پيشنهاد وكالت را تكرار كند تا زن با آن موافقت نمايد، آن هم با گفتن يك كلمه «بله» كه تمام گوشهاى حاضران منتظر شنيدن آن است، و حياء مانع مى شود كه عروس بسرعت اين كلمه را بگويد، و به هنگامى كه اين واژه كوچك آميخته با آنهمه حياء در فضاى مجلس مى پيچد، غريو هلهله و شادى از حاضران برمى خيزد.

اين حياء و شرم، به زن ارزش مى بخشد. حال آن را باازدواجهاى وقيح و روزنامه اى مقايسه كنيد كه چقدر مبتذل و مسخره است!

جالب اينكه در روايات اسلامى آمده است كه در مورد دوشيزگان شنيدن «بله» نيز لازم نيست، همان سكوت معنى دار و آميخته با حجب و حيا كه حاكى از رضايت آنها باشد، كافى است.

اين الگو از بانوى بزرگ اسلام فاطمه زهرا عليها‌السلام بجا مانده، هنگامى كه افرادى از سرشناسان مكّه و مدينه خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به خواستگارى دخترش زهرا عليها‌السلام آمدند و پيشنهاد آنها را براى بانوى اسلام بازگو كرد، فاطمه عليها‌السلام قيافه درهم كشيد، و روى برگردانيد و نشان داد كه قلباً به اين گونه پيشنهادها هرگز راضى نيست.

ولى هنگامى كه على (عليه‌السلام ) براى خواستگارى زهرا عليها‌السلام خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آمد، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله خوشحال شد و فرمود همينجا باش تا من نزد تو برگردم.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله وارد منزل شد، دخترش زهرا عليها‌السلام برخاست، عبا از دوش پدر برگرفت، و نعلين از پاى او بيرون آورد، و آب آورد و با دست خود سر و صورت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و پاهاى مباركش را شستشو داد، سپس در برابرش نشست. پيامبر فرمود:

فاطمه!

بانوى اسلام عليها‌السلام عرض كرد:

لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ.

رسول اللّه! مطلبتان را بفرمائيد.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

تو علىّ بن ابى طالب را بخوبى مى شناسى، از نظر خويشاوندى اش با ما، و فضائل و سابقه اسلامش، و من از پروردگارم خواسته ام بهترين و محبوبترين خلق را نزد خودش به همسرى تو برگزيند، او الآن نزد من براى خواستگارى آمده بود، نظر تو چيست؟

فاطمه عليها‌السلام سكوت كرد و صورت برنگرداند، و هيچ اثر نارضائى نشان نداد،

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله برخاست و اين جمله را (با خوشحالى) فرمود:

اَللّهُ أكْبَرُ سُكُوتُها اِقْرارُها (٢٠)

خدا بزرگتر از آن است كه توصيف گردد، سكوت دخترم به منزله اقرار او است!

## ٢. مهـريّـه

برخلاف آنچه بعضى مى پندارند اسلام اهمّيّت كمى براى مهريّه قائل است، تا آنجا كه اگر زن و مردى ازدواج دائم كنند، و سخنى از مهريّه به ميان نياورند هيچ مشكلى ايجاد نمى شود، ازدواجشان صحيح است، و بايد براى چنين زنى مهريّه اى همانند زنان امثال او قائل شد (مهرالمثل) .

افراط و تفريط در اين مسأله، مانند بسيارى از مسائل ديگر، هنوز بر جامعه ما حاكم است، بعضى چنان به سراغ مهريّه هاى سنگين مى روند و خطّ و نشان براى آن مى كشند كه گوئى تمام افتخار و ارزش زن در آن خلاصه مى شود، كمى مهريّه را دليل بر بى شخصيّتى زن، و زيادى آن را مايه افتخار و مباهات و نشانه عظمت او مى پندارند.

بسيارى از مردم چنان براى مهريّه چانه مى زنند كه گوئى مى خواهند خانه و ملكى را خريدوفروش كنند، نه تنها به مهريّه هاى نسيه و در ذمّه بلكه مهريّه هاى نقدى از نوع «پول رايج» قانع نيستند، چراكه با گذشت زمان كاهش پيدا مى كند و ارزش آن كاسته مى شود.

بايد حتماً «سكّه هاى طلا» و «املاك ششدانگ» و مانند آن باشد.

در برابر اين گروه اخير، بعضى (به تقليد اروپائيها كه مهريّه ندارند) بطور كلّى با مهريّه مخالفند، و آن را بى معنى مى دانند; درحالى كه مهريّه فلسفه هائى دارد كه اين گروه از آن غافل و بيخبرند.

فلسفه مهريه را در چند مورد مى توان خلاصه كرد:

١. مهريّه يك نوع اكرام و احترام نسبت به مقام والاى زن است، و در واقع هديه است از سوى شوهر كه دليل محبّت، و نشانه جدّى بودن پيمان زناشوئى است.

٢. همه جا معمول است كه زن با خود جهيزيّه اى به خانه شوهر مى برد و غالباً در تهيّه اين جهيزيّه گرفتار مشكلات مى شوند، «مهريّه نقدى» كمكى است از سوى شوهر براى تهيّه جهيزيّه و نشانه اى است از وفادارى و قبول مسؤوليّت نسبت به زندگى آينده.

٣. مهريّه مى تواند تا حدّى خسارت اقتصادى زن را در صورت جدائى جبران كند، زيرا مى دانيم زنانى كه از شوهر خود طلاق مى گيرند شانس كمترى براى ازدواج دارند تا مردان آنها.

٤. مهريّه غير نقدى عامل بازدارنده اى است در برابر طلاق، و شايد به همين دليل شارع مقدّس اسلام به هيچ وجه حدّ و مرزى براى آن تعيين نكرده و نوع خاصّى قائل نشده، از امورى كه تنها جنبه معنوى دارد مانند «تعليم قرآن» گرفته، تا مهريّه هاى فراوان مادّى را شامل مى شود، چرا كه شرايط مختلفند و اشخاص متفاوتند.

در عين حال توصيه مؤكّد براى سبك كردن مهريّه نموده است چنانكه على (عليه‌السلام ) مى فرمايد:

لا تُغالُوا بِمُهُورِ النِّساءِ فَتَكُونَ عَداوَةً (٢١)

مهريّه هاى زنان را گران و سنگين نكنيد، چرا كه سبب عداوت و كينه توزى مى شود.

مرحوم صدوق در روايت مرسله اى از معصومين عليهم‌السلام چنين نقل مى كند:

مِنْ بَرَكَةِ الْمَرأةِ قِلَّةُ مَهْرِها وَ مِنْ شُومِها كَثْرَةُ مَهْرِها (٢٢)

از بركات زن اين است كه مهرش كم باشد و از شوم و ناميمونى او، فزونى مهر او است.

زيادى مهر در عصر ما عمدتاً از سه عامل سرچشمه مى گيرد:

١. گاه از چشم و همچشمى ها و مسابقه در اين گونه مسائل است كه افرادى از اين طريق مى خواهند به پندار خويش شخصيّت والاترى براى خود يا فرزندان خويش كسب نمايند.

٢. گاه از غلبه روح مادّيگرى و ارزشهاى مادّى است كه اساساً تمام تلاشهاى گروهى براى رسيدن به آن است، و از آنجا كه مهر فزونتر در كوتاه مدّت يا درازمدّت درآمد بيشترى را همراه دارد آن را ترجيح مى دهند.

٣. و بالاخره گاهى از عدم اعتماد متقابل ميان دو همسر يا خانواده هاى آنها سرچشمه مى گيرد، زيرا از اين بيم دارند كه زندگانى مشترك آن دو، دوام پيدا نكند، و مى خواهند اين مهريّه سنگين مانعى بر سر راه جدائى گردد، و يا در فرض جدائى كمكى به زن در مشكلات ناشى از آن نمايد.

مسلّماً اگر سه عامل فوق از بين برود، چشم و همچشمى ها و رقابتها در ميان نباشد، و نخواهند به وسيله ازدواج تجارت كنند، و به زندگى مشترك آينده در سايه ايمان و تقوا اميدوار باشند، دليلى ندارد كه به دنبال اين گونه مهرهاى كمرشكن بروند.

## مهر «بانوى اسلام»

اكنون به سراغ «خانواده نمونه» برويم تا از آن الگو بگيريم و در پرتو هدايتش راه و رسم زندگى توأم با خوشبختى را پيدا كنيم، ومهريّه اسلامى را از غير اسلامى بشناسيم.

در حديث آمده است كه تمام مهريّه بانوى اسلام فاطمه زهرا عليها‌السلام و هزينه هاى جهيزيّه و عطريات او از پول زرهى تأمين شد كه على (عليه‌السلام ) براى جنگ خريده بود.

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

زره خود را بفروش، على (عليه‌السلام ) مى گويد زره را فروختم و پول آن را در دامان مبارك پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ريختم، بى آن كه از من سؤال كند چه مقدار است، و يا من خبر دهم، دست كرد و مشتى از آن را گرفت و به بلال داد فرمود:

با اين براى فاطمه عطر و بوى خوش بخر.

باز دست كرد و يك مشت ديگر به جمعى از اصحاب داد و فرمود براى فاطمه آنچه نياز دارد، از لباس و اثاث البيت بخريد. (٢٣)

در حديث ديگرى آمده است كه صداق و مهريّه فاطمه عليها‌السلام زرهى از آهن بود... (٢٤)

ولى در حديثى آمده است كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله دخترش فاطمه عليها‌السلام را به هنگام تزويج با على (عليه‌السلام ) به چهارصد و هشتاد درهم مهر نمود.

و در حديثى پانصد درهم آمده است. (٢٥)

در حديث ديگرى آمده هنگامى كه سخن از كمى اين مهريّه به ميان آمد رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله به بانوى اسلام فرمود:

من تو را به على تزويج نكردم، بلكه خدا تو را به على تزويج فرموده، و مهر تو را يك پنجم تمام دنيا تا زمانى كه آسمان و زمين برپاست، قرار داده است! (وَ جَعَلَ مَهْرَكِ خُمْسَ الدُّنْيا مادامَتِ السَّمواتُ و الاَْرْضُ) (٢٦)

اين مهريّه عظيم معنوى و الهى پاداش آن گذشتى است كه زهرا عليها‌السلام از خود نشان داد، حتّى در حديثى كه در «مصباح الانوار» آمده است مى خوانيم كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به على (عليه‌السلام ) فرمود:

اِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ زَوَّجَكَ فاطِمَةَ وَ جَعَلَ صَداقَهَا الاَْرْضَ فَمَنْ مَشى عَلَيْها مُبْغِضاً لَكَ مَشى عَلَيْها حَراماً (٢٧)

خداوند فاطمه را به همسرى تو درآورد، و مهر او را تمام زمين قرار داد، كسى كه بر روى آن راه رود در حالى كه دشمن تو باشد، قدم به حرام برداشته است (و استفاده از زمين و آنچه بر آن است حرامش باد) !

معمولا كسان داماد نسبت به اموال خانواده عروس كنجكاو و حسّاسند، همچنين كسان عروس نسبت به ثروت داماد، و لذا غالباً به جاى تحقيق در ارزشهاى معنوى و كمالات انسانى و فضائل اخلاقى طرفين، جستجو از ثروتهاى موجود يا بالقوّه يكديگر مى كنند، و آن را به رخ هم مى كشند.

از پست و مقامهاى بستگان عروس و داماد سخن مى گويند كه پدرش چه كاره است و پسر عمويش چه كاره، و پسر پسر عمويش يا نوه دائى اش چه پست و مقامى دارد!

ولى در حديث مى خوانيم هنگامى كه على (عليه‌السلام ) به محضر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله براى خواستگارى فاطمه عليها‌السلام آمد، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

چه چيز صداق و مهريّه قرار خواهى داد؟

عرض كرد:

شمشير و اسب و زره و شترى را كه با آن آبيارى مى كنم (يعنى تمام هستى مادّى ام) .

فرمود:

اينجا بود كه على (عليه‌السلام ) رفت و زره را فروخت و پول آن را در دامان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ريخت...

## ٣. جهيـزيّـه

مسئله بغرنج جهيزيّه

همه كس فلسفه جهيزيّه را درك مى كند.

دو همسر كه مى خواهند زندگى مشترك جديدى را آغاز كنند بايد حدّاقلّ وسائل زندگى داخلى را دارا باشند، وگرنه مجبورند سربار پدر و مادر گردند كه اين موضوع هم مايه ناراحتى آنها است، و هم استقلال زوجين را از بين مى برد.

لذا همه جا معمول است كه بستگان عروس، لوازم اوّليّه زندگى را همراه او به خانه داماد مى فرستد، و در مقابل، داماد هزينه هاى ديگر عروسى، و حتّى بخشى از هزينه هاى جهيزيّه را (از طريق پرداختن مهريّه نقدى) پذيرا مى گردد، و با اين همكارى و هميارى مشكلات حل مى شود.

ولى غالب مردم اين حقيقت را فراموش مى كنند كه صلاح و مصلحت دو همسر آن است كه زندگى را از جاى ساده اى شروع كنند و اگر مى خواهند توسعه دهند اين كار تدريجاً صورت گيرد، مسلّماً كشيدن بار چنين زندگى آسانتر است، و روح محبّت و دوستى و صفا و معنويّت در چنين زندگى ساده اى موج مى زند، و ارزشهاى والاى اخلاقى در زير آوارهاى جهيزيّه سنگين دفن نمى شود.

ولى بيا و ببين چه رقابتها و چشم هم چشمى ها، چه تجمّل پرستيها و چه خرافات و موهومات كه در اين مسأله ساده نفوذ كرده است! گاه از ساليان دراز، هَمّ و غمّ پدر و مادر دختر تهيّه جهيزيّه است، حتّى از خوراك روز، و شام شب، بايد بكاهند، تا يك جهيزيّه سنگين را تهيّه كنند، و به اصطلاح آبروى خود را حفظ كرده، و به پندار خود دخترشان را سربلند سازند!

در بسيارى از نقاط هنگام فرستادن جهيزيّه طى يك نمايش مسخره و خنده دار قافله حاملان جهيزيّه با يك دنيا سروصدا به راه مى افتد، چنان جار و جنجالى برپا مى كنند كه نه تنها همسايگان، بلكه تمام محل، و گاهى همه شهر با خبر شوند كه فلان كس فلان مقدار جهيزيّه براى دختر خود به خانه داماد فرستاده است، و اين مايه فخر و مباهات آنها است!

در بعضى از مناطق هنگامى كه قافله حمل جهيزيّه كار خود را تمام كرد، آنها را در اطاق يا اطاقهاى متعدّدى در كنار هم مى چينند، و به صورت موزه هاى تماشائى درمى آورند، و از فاميل و دوستان دعوت مى كنند كه به تماشاى اين موزه بيايند!

چه عادت شوم و زشت و رسم ناپسندى!

بديهى است اگر جهيزيّه از نظر كيفيّت و كميّت در سطح پائين باشد عرق شرمسارى بر چهره عروس و كسان او مى نشيند، و بگومگوها شروع مى شود، يكى طنز مى گويد، ديگرى پشت چشم نازك كرده و با نيش خند مى گويد: انشاءاللّه مباركشان باشد! ديگرى از روى ترحّم مى گويد: اينها مهم نيست مهم آن است كه يكديگر را دوست بدارند!

و اگر زياد باشد، باد به غبغب انداخته، به شرح گسترده اى درباره تهيّه هر يك از قسمتهاى آن پرداخته، و زحماتى را كه براى تهيّه آن از بازارها به قيمتهاى گزاف، از سفر مكّه و زيارت سوريه، از فروشگاههاى درجه اوّل و منحصر به فرد كشيده اند، مى پردازند.

كسى نيست از اين افراد سؤال كند اگر جهيزيّه براى زندگى خصوصى عروس و داماد تهيّه شده، نمايش آن بر ديگران چه معنى دارد! هدف از اين نمايش مضحك و بى معنى چيست!

مگر ما هر وقت وسائلى براى خانه خود مى خريم ديگران را دعوت براى تماشا مى كنيم!

بدبختانه گاه بگومگوها و گله هاى مربوط به آن، سالها در ميان فاميل باقى مى ماند و آثار شوم و سوءِ آن در روحيّه عروس و داماد، شَهْد زندگى را در كام آنها شرنگ مى سازد.

در حالى كه مى دانيم فلسفه جهيزيّه، آغاز يك زندگى ساده وآبرومند و توأم با خوشبختى و شادكامى است، نه مسابقه هاى زشت و نمايش هاى مسخره و شرم آور.

از همه بدتر اين كه، در چنان مجلسى فوراً مقايسه ها شروع مى شود و جهيزيّه اين دختر و آن دختر را با هم مى سنجند، اين مقايسه معمولا آتش كينه و حسد و عداوت را در دل گروهى از حاضران مى افروزد، و مفاسد ديگرى را به دنبال دارد، چراكه هميشه كارِ بد، زنجيروار كارهاى بد ديگرى را سبب مى شود.

## جهيزيّه دختر گرامى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله

حال به سراغ «خانواده نمونه» برويم و جهيزيّه ازدواج برترين زنان جهان با برگزيده ترين مردان تاريخ بعد از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله رامورد توجّه قرار دهيم و از آن الهام بگيريم.

در بحثهاى گذشته خوانديم كه تمام سرمايه مولاى متّقيان (عليه‌السلام ) براى مراسم ازدواج تنها پول زرهى بود كه به فرمان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آن را فروخت و از آن «عطريات» و «لباس» و «جهيزيّه» حضرت زهرا عليها‌السلام تهيّه شد.

قيمت اين زره به روايتى، سى درهم، و به روايات ديگر ٤٨٠ يا ٥٠٠ درهم بود (١) و با توجّه به اين كه «درهم» تقريبا نيم مثقال نقره

١. مرحوم علاّمه مجلسى در «بحارالانوار» مى گويد: ممكن است قيمت واقعى آن همان ٣٠ درهم بوده، ولى بعضى از علاقه مندان آن را به مبلغ افزونتر خريده باشند.

مسكوك است، مجموع قيمت زره و بهاى تمام وسائلى را كه به عنوان جهيزيّه تهيه كردند به آسانى مى توان محاسبه نمود.

از روايتى استفاده مى شود كه تنها يك سوم قيمت زره براى جهيزيّه مصرف شد، و از آن بخوبى برمى آيد كه تا چه حد وسائل زندگى جديد اين دو زوج خوشبخت جهان بشريّت ساده و بى آلايش و دور از هرگونه تشريفات بوده است.

صورت جهيزيّه بانوى اسلام عليها‌السلام و به اصطلاح ريز اقلام آن را نيز ارباب سير و تواريخ نوشته اند كه مطالعه آن انسان را با عالمى از صفا و زهد و وارستگى عجيب روبه رو مى سازد، كه عظمت و شكوه بى نظير و خيره كننده اش هر انسان آزاده اى را به خضوع در برابر آن وامى دارد.

صورت جهيزيّه اى كه ياران پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله با آن وجه مختصر براى يگانه دختر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله تهيّه كردند به اين ترتيب بود:

١ـ يك فرش مصرى كه داخل آن پشم بود

٢ـ يك سفره چرمى

٣ـ يك متّكاى چرمى كه داخل آن ليف درخت خرما بود

٤ـ يك عباى خيبرى

٥ـ يك مشك آب

٦ـ چند كوزه

٧ـ چند ظرف و كاسه سفالين

٨ـ يك ظرف براى آب و آب كشى (مطهره)

٩ـ يك پرده نازك پشمى

اين بود مجموعه جهيزيّه زهرا عليها‌السلام طبق روايت. (٢٨)

هنگامى كه وسائل فوق را نزد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آوردند نگاهى به آن كرد و گريست، سپس سر به سوى آسمان بلند كرد و دعاى عجيبى كرد و گفت:

اَللّهُمَّ بارِكْ لِقَوْم جُلُّ آنِيَتِهِمُ الْخَزَفُ (٢٩)

خداوندا به قومى كه غالب ظروف آنها سفالين است، مبارك گردان!

دقّت در اين اقلام جهيزيّه عجيب و تاريخى، و دعائى كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به دنبال آن فرمود، بسيار چيزها به انسان مى آموزد. عظمت و شكوهى كه در اين جهيزيّه ساده نهفته است، و پيام و الهامى كه به فرزندان اسلام در تمام قرون مى دهد، غيرقابل توصيف است.

پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله با اين كار مى خواهد درسى بزرگ براى تمام اعصار و براى تمام نسلها به يادگار بگذارد، و نشان دهد كه اسلام بر محور تجمّل پرستى و رقابتهاى كمرشكن مادّى كه مايه صعوبت كار ازدواج، و به تأخير افتادن برنامه جوانان، و آلودگى اجتماع

مسلمين مى گردد، نيست. اساس و پايه كار، همه جا بر سهولت و سادگى، و وارستگى و آزادگى، صفا و صميميّت استوار است.

آنچه پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله به عنوان نمونه و سرمشق نشان داد نه تنها در مقياس امروز ساده و بى تكلّف بود، بلكه در اجتماع آن زمان نيز بسيار ساده تلقّى مى شد، تا آنجا كه دنياپرستان آن عصر كه هنوز رسوبات «ارزشهاى جاهلى» در اعماق روح و جان تاريكشان بود، زهراى عزيز را بر اين زندگى ساده شوهرش سرزنش كردند، و جوابى با آن عظمت را از پيغمبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله شنيدند كه قبلا ذكر كرديم.

اينها همه هشدارى است به آنها كه نه تنها روى قلم به قلم وسائل تجمّلى جهيزيّه كه گاه بسيارى از آنها در تمام طول عمر هم يك بار مورد استفاده قرار نمى گيرد، اصرار دارند، بلكه حتّى روى ماركهاى مختلف داخلى يا خارجى و رنگ و نقش و نگار آنها نيز حسّاسيت آميخته با وسواس نشان مى دهند; آرى هشدارى است به همه آنها!

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله با امكاناتى كه در آن زمان داشت، مى توانست وسائلى بسيار بهتر و با ارزشتر از آنچه گفتيم براى تنها دخترش زهرا عليها‌السلام و تنها يادگار همسر محبوبش خديجه، و تنها يار و ياور هميشگى اش على (عليه‌السلام ) فراهم سازد، ولى مخصوصاً اين كار را نكرد، كه اگر مى كرد دستور جاويدان: «لَقَدْ كانَ لَكُمْ فى رَسُولِ اللّهِ اُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» ارزش خود را از دست مى داد.

عجب اين كه، گروهى از مسلمانان اين سخنان را مى شنوند، و بى خيال از كنار آن بسادگى مى گذرند، و گاه اسم اين بى اعتنائى را ضرورتهاى عصر و زمان مى گذارند، ضرورتى كه آبرو و حيثيّت آنها در گرو آن است!

در حالى كه ضرورت بودن آن، «بهانه» يا «خيال» و «توهّمى» بيش نيست، مانند همه خيالها و پندارها در صحنه زندگى كه:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| از خيالى صلحشان و جنگشان  |  | وز خيالى نامشان و ننگشان  |

و از همه مضحك تر اين كه، گاه براى تيمّن و تبرّك در كنار مهريّه هاى سنگين چند ميليونى، مهريّه پانصد درهمى حضرت زهرا عليها‌السلام را نيز ضميمه مى كنند! يا بعضى از قلمهاى جهيزيّه آن حضرت را براى تأسّى به آن بزرگوار در كنار اجناس لوكس و وسائل پر زرق و برق و گرانقيمت خود قرار مى دهند.

اين درست به آن مى ماند كه در كنار سفره اى كه انواع غذاهاى رنگين داخلى و خارجى، و سنّتى و مد روز، در آن جمع است، مقدارى نان جو و نمك هم قرار دهيم كه اين خوراك مولاى متّقيان و پيشواى آزادگان جهان، على (عليه‌السلام ) است و ما شيعيان و پيروان مكتب او هستيم! چقدر اين كار كودكانه و مسخره است!

من معتقدم بيرون آوردن بسيارى از پدران و مادران تجمّل پرست متعصّب از زير آوار تقليدها و آداب و رسوم غلط و خرافى كار آسانى نيست. جوانان، اعم از دختران و پسران كه روح بى آلايش ترى دارند براى سنّت شكنى، و درهم كوبيدن آداب و رسوم غلط آماده ترند، آنها بايد بپا خيزند و اجازه ندهند سرنوشتشان بازيچه دست اين سنّتهاى زشت، و رقابتها و چشم و همچشمى هاى ويرانگر بزرگترها شود، و صفا و صميميّت همسرانشان در آتش اين رسوم غلط و غير منطقى بسوزد.

آنها بايد حاكم بر سرنوشت خود شوند، و دستهاى معمارانى را كه سنگ اوّل زيربناى زندگى آنها را از اوّل كج مى نهند، و بعد از آن تا گنبد دوّار كج مى رود، از اين مسأله حياتى كوتاه كنند، و قولا و عملا ثابت نمايند طرفدار مهريّه هاى معقول، جهيزيّه هاى ساده، و مراسم ازدواج بى تكلّف و آميخته با صميميّت و صفاى اسلام هستند.

پسران جوان بايد ثابت كنند رهروان مخلص راه اميرمؤمنان علىّ مرتضى (عليه‌السلام ) مى باشند.

دختران جوان نيز بايد ثابت كنند از زندگى زهراى مرضيّه عليها‌السلام بزرگترين شخصيت زن در جهان بشريّت الگو مى گيرند، و به وسوسه هاى اين و آن دل نسپرده، و به دشمنى هاى در لباس خيرخواهى، توجّهى نمى كنند; و من به تأثير اين سخنان در جوانان بسيار اميدوارم.

## ٤. خطبـه عقـد

مراسم خطبه عقد اين مراسم نيز غالباً با تشريفات زيادى همراه است، و گاه آميخته با انواع گناهان مى باشد، ولى در مقايسه با مراسم شب زفاف (جشن عروسى) ساده تر است.

در اين مراسم قسمتهاى جالبى ديده مى شود كه يا پيروى از يك سنّت اسلامى است، مانند خواندن خطبه اى كه مشتمل بر آيات قرآن و روايات معصومين عليهم‌السلام درباره اهمّيّت ازدواج براى جوانان و ارزشهاى حاكم بر آن است و وظيفه بزرگسالان را در برابر اين امر حياتى روشن مى سازد; يا تبعيّت از يك سنّت حسنه است، مانند نشستن عروس بر سجّاده (جانماز) رو به قبله، در حضور قرآن كه نشانه ايمان و تقواى الهى است، و در برابر آئينه و شمعدان كه سمبل صفا و پاكى و روشنى است; و يك سلسله كارهاى ساده سمبليك ديگر كه شايد خوانندگان از نويسنده نسبت به آن آشناترند، اينها همه در جاى خود خوب است و جالب.

ولى بدبختى و مصيبت آنجا شروع مى شود كه دعوت شوندگان چنان مسابقه اى با هم در لباسهاى تجمّلى و آرايشهاى جلف و زننده، و آويختن انواع زينت آلات به خود، مى دهند كه گاه عروس در ميان آنها گم مى شود! و طبيعى است كه در چنين جلسه شومى همه در انديشه خودآرائى و خودنمائى هستند.

واى بر آن وقتى كه پاى مردان نيز به بهانه هاى مختلف به اين مجلس باز شود و اختلاط برقرار شود، و فيلمبرداران و عكّاسان از اين مراسم كه يكپارچه گناه و معصيت و نافرمانى خدا است عكس و فيلم بردارند، و به گناهان خود رنگ جاودانگى دهند!

چه بهتر كه شرح اين فجايع را رها كنيم و به سراغ خانواده نمونه اى برويم كه راستى آنچه خوبان همه دارند آنها به تنهائى دارند.

از خطبه هاى عقد بانوى اسلام فاطمه زهرا عليها‌السلام شروع مى كنيم:

خطبه اى كه خدا خواند; خطبه اى كه رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله خواند; و خطبه اى كه على (عليه‌السلام ) خواند كه همه معنى دار و آموزنده است:

در خطبه الهى آمده است:

اَلْحَمْدُ رِدائى وَ الْعَظَمَةُ كِبْرِيائِى وَ الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عَبِيدِى وَ اِمائِى، زَوَّجْتُ فاطِمَةَ اَمَتِى مِنْ عَلِىٍّ صَفْوَتِى، اِشْهَدُوا مَلائِكَتِى

حمد شايسته من است و عظمت به من مى برازد، و تمام خلق، بندگان و كنيزان من هستند، من كنيزم «فاطمه» را به همسرى «على» درآوردم، اى فرشتگان من، همه گواه باشيد!

جمله هاى آغاز اين خطبه، بينى مستكبران و خود برتربينان را به خاك مى مالد، و عظمت و بزرگى را مخصوص خدا مى شمرد، و جمله هاى بعد، آخرين حدّ انسان را بندگى خدا مى شمرد.

سپس افتخار بزرگ فاطمه عليها‌السلام را همين مقام بندگى حق، و افتخار على (عليه‌السلام ) را برگزيده خدا از ميان بندگان بودن، معرفى مى كند.

بعد خداوند با ولايت مطلقه اش عقد همسرى اين دو وجود پر جود عالم بشريّت را مى بندد، و تمامى فرشتگان مقرّب را گواه بر آن مى گيرد، تا سرمشقى براى همگان باشد.

دومين خطبه از آنِ پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله است كه طبق روايات چهل روز بعد از آن اجرا شد (اين فاصله اربعين، خواه براى مراعات جانب ادب باشد يا رمز تكامل، در هر حال پر معنى است) .

خطبه به اين شرح بود:

اَلْحَمْدُلِلّهِ الْمَحْمُودِ بِنِعْمَتِهِ، اَلْمَعْبُودِ بِقُدْرَتِهِ، اَلْمُطاعِ فِى سُلْطانِهِ، اَلْمَرْهُوْبِ مِنْ عَذابِهِ، اَلْمَرْغُوبِ اِلَيْهِ فِيْما عِنْدَهُ، اَلنّافِذِ اَمْرُهُ فِى اَرْضِهِ وَ سَمائِهِ، اَلَّذِى خَلَقَ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِهِ وَ مَيَّزَهُمْ بِاَحْكامِهِ، وَ اَعَزَّهُمْ بِدِينِهِ وَ اَكْرَمَهُمْ بِنَبِيِّهِ مُحَمَّد ـ ثُمَّ اِنَّ اللّهَ جَعَلَ الْمُصاهَرَةَ نَسَباً لاحِقاً، وَاَمْراً مُفْتَرَضاً، وَ شَجَّ بِهَا الاَْرْحامَ وَ اَلْزَمَهَا الاَْنامَ، فَقالَ تَبارَكَ اسْمُهُ وَ تَعالَى جَدُّهُ: وَ هُوَ الَّذِى خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً وَ كانَ رَبُّكَ قَدِيراً...

ثُمَّ اِنِّى اُشْهِدُكُمْ اَنِّى قَدْ زَوَّجْتُ فاطِمَةَ مِنْ عَلِىٍّ عَلى اَرْبَعْمِأَةِ مِثْقالِ فِضَّة...

حمد و ستايش مخصوص خداوندى است كه به خاطر نعمتهايش شايسته حمد است، و به خاطر قدرتش در خور عبوديّت، و به خاطر سلطه و حاكميّتش سزاوار اطاعت، خدائى كه عذابش موجب وحشت، و پاداشهايش مايه رغبت، و حكمش در آسمان و زمين نافذ است، خدائى كه خلق را با قدرتش آفريد، و آنها را با احكامش از هم جدا نمود، با دينش آنان را عِزّت بخشيد، و با پيامبرش محمّد گرامى داشت.

سپس خداوند پيمان زناشوئى را همرديف خويشاوندى نسبى قرار داد و تاروپود آن دو را درهم آميخت، و بر بندگان واجب شمرد، و در همين زمينه خداوند متعال مى فرمايد: او كسى است كه انسان را از آب آفريد و (گسترش نسل) او را از طريق نسب و زناشوئى قرار داد و پروردگار تو توانا است...

سپس من، شما (يارانم) را گواه مى گيرم كه دخترم فاطمه را با مهريّه اى برابر ٤٠٠ مثقال نقره به همسرى على درآوردم. (٣٠)

در اين خطبه نيز ضمن برشمردن نكات دقيق و ظريفى از معارف توحيدى و اوصاف جمال و جلال و افعال خدا كه پايه اصلى اعتماد خانواده را تشكيل مى دهد، و اشاره به آفرينش عجيب انسان از آب (نطفه) و گسترش نسل او از طريق نسب و زناشوئى مى كند، به اهمّيّت مسأله ازدواج پرداخته و آن را به عنوان وسيله اى براى بقاى نوع بشر فرض و واجب مى شمرد، سپس به اجراى عقد بزرگ بانوى اسلام براى بزرگمرد جهان انسانيّت مى پردازد.

و بالاخره در خطبه فصيح و بليغ خود اميرمؤمنان على (عليه‌السلام ) چنين مى خوانيم: كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به او فرمود براى خودت خطبه بخوان، على (عليه‌السلام ) عرضه داشت:

اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذِى قَرُبَ مِنْ حامِدِيِهِ وَ دَنا مِنْ سائِلِيهِ، وَ وَعَدَ الْجَنَّةَ مَنْ يَتَّقِيْهِ، وَ اَنْذَرَ بِالنّارِ مَنْ يَعْصِيْهِ، نَحْمِدُهُ عَلى قَدِيمِ اِحْسانِهِ وَ اَيادِيْهِ، حَمْدَ مَنْ يَعْلَمُ اَنَّهُ خالِقَهُ وَ بارِيْهِ، وَ مُمِيْتَهُ وَ مُحْيِيْهِ، وَ مُسائِلَهُ عَنْ مُساوِيْهِ، وَ نَسْتَعِينُهُ وَ نَسْتَهْدِيهِ، وَ نُؤْمِنُ بِهِ وَ نَسْتَكْفِيِه، نَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلاّ اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ شَهادَةً تَبْلُغُهُ وَ تُرْضِيْهِ، وَ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ صَلوةً تُزْلِفُهُ وَ تُحْظِيهِ، وَ تَرْفَعُهُ وَ تَصْطَفِيهِ، وَ النِّكاحُ مِمّا اَمَرَ اللّهُ بِهِ وَ يُرْضِيهِ، وَ اجْتِماعُنا مِمّا قَدَّرَهُ اللّهُ وَ اَذِنَ فِيْهِ، وَ هذا رَسُولُ اللّهِ زَوَّجَنِى اِبْنَتَهُ فاطِمَةَ عَلَى خَمْسَ مِأَةَ دِرْهم وَ قَدْ رَضِيتُفَاسْأَلُوهُ وَ اشْهَدُوا (٣١)

ستايش ويژه خداوندى است كه نسبت به ستايش كنندگانش نزديك و به درخواست كنندگانش قريب است، به پرهيزگاران بهشت و به گهنكاران دوزخ، وعده داده است.

من او را بر احسان قديم و انواع نعمت هايش حمد مى گويم، حمد كسى كه او را خالق و آفريدگار خود مى داند، و ميراننده و زنده كننده خود مى شناسد، و يقين دارد او را در برابر اعمال بدش موأخذه مى كند.

من از او يارى مى طلبم و هدايت مى جويم و به او ايمان مى آورم و از او كفايت امورم را مى خواهم.

و شهادت مى دهيم هيچ معبودى جز خداوند يكتا نيست، يگانه است و شريك ندارد، شهادتى كه به ساحت قدسش مى رسد، و او را راضى مى كند، و نيز گواهى مى دهيم كه محمّد بنده و فرستاده او است، و به او درود مى فرستيم كه وى را به خدا نزديكتر و از لطفش بهره مندتر، و مقامش را والاتر و برگزيده تر سازد.

(امّا بعد) ازدواج از امورى است كه خدا به آن امر كرده، و مايه خوشنودى او است، و ازدواج ما از امورى است كه خدا آن را مقدّر فرموده، و اجازه داده، اين رسول خدا است كه دخترش فاطمه را به مهريّه اى به مقدار پانصد درهم به همسرى من درآورده است و من به اين امر راضى شده ام از او (اين مطلب را) جويا شويد و (بر آن) گواهى دهيد.

## ٥. جشن عروسى

مراسم عروسى

يكى از آرزوهاى بسيارى از پدران و مادران آن است كه زنده بمانند و مراسم زفاف فرزندان خود را ببينند، و در حقيقت ديدنى است، به شرط آنكه با ندانم كاريها و اعمال بى رويّه خود آن شب شادمانى را به عزا مبدّل نكنند.

اين مراسم در اسلام نيز وجود دارد و به عنوان «وليمه» زفاف در اخبار و احاديث آمده است. (٣٢)

هر كس مى تواند با اندكى انديشه و تأمّل، فلسفه آن را نيز درك كند، زيرا:

اوّلا، اين مراسم كه با حضور سرشناسان فاميل و دوستان و آشنايان انجام مى گيرد، به زندگى مشترك جديد زوجين كاملا رسميّت مى بخشد، و آنها را به قبول مسؤوليّت در برابر آن جدّاً وادار مى سازد، چه آنكه اگر در خفا و بدون هيچگونه مراسمى انجام مى شد براى هر دو طرف ممكن بود به آسانى تعهّدات خود را زيرپا بگذارند، و با برخورد با اوّلين مشكلات در زندگى جديد، راه جدائى را پيش گيرند!

ولى كارى كه با آن همه سروصدا و در حضور آن جمع سرشناس و آشنا انجام مى گيرد چيز ساده اى نيست كه به آسانى بتوانند از آن چشم بپوشند، يا به صورت يك مطلب خصوصى و كوچك با آن برخورد كنند; بنابراين، مراسم فوق در درجه اول به عقد زناشوئى استحكام مى بخشد، و به آن رسميّت و عينيّت مى دهد.

ثانياً، وقتى پايه شروع زندگى جديد بر شادمانى و سرور گذارده شود خاطره خوبى كه از آن در ذهن طرفين باقى مى ماند سبب مى شود كه آن را به عنوان يك حادثه مسرّت بخش و سرورآفرين در تمام طول عمر، بدانند، و طبعاً بسيارى از مشكلات را به خاطر آن تحمّل كنند، و با خوشبينى به مسائل مربوط به آينده بنگرند.

ثالثاً، اين مراسم، آشنايان و بستگان را نيز دعوت مى كند كه با شركت در آن، خود را در حلّ مشكلات خانواده جديد، در حال و آينده شريك و سهيم بدانند، و با توجّه به اين كه تشكيل زندگى مشترك به هر حال مشكلاتى دارد سهيم شدن آنان در حلّ آنها بسيار مفيد و با ارزش خواهد بود و فوائد مهمّ ديگر.

ولى مشكل از زمانى شروع مى شود كه اين مراسم مفيد و با ارزش و شادى آفرين، با تجمّل پرستى، و انواع هوى و هوسها، و ولخرجيها و بى بند و باريها و اسراف و تبذيرها، وانواع گناهان آلوده شود، و در اينجا نتيجه كاملا معكوس خواهد شد.

شبى غم انگيز، با هزينه هائى كمرشكن، و خاطره اى تلخ و دردناك خواهد بود.

شبى با انواع آلودگيها و مفاسدى كه خداوند بزرگ را به خشم مى آورد.

و بالاخره شبى كه آثار سوءِ آن نه تنها در روح دو زوج جوان، بلكه در اطرافيان و بستگان آنها تا ساليان دراز باقى مى ماند.

آنچه در اين زمينه مى گوئيم مطالبى است كه از دور شنيده ايم، و مسلّماً آنها كه از نزديك ديده اند به عمق اين فجايع آشناترند كه «شنيدن كى بود مانند ديدن!»

شب زفاف در خانواده هاى تجمّل پرست نه تنها مصيبتى است براى پدر و مادر و عروس و داماد، بلكه شب بسيار پر زحمتى است براى تمام دعوت شدگان، چه اينكه شب مسابقه تجمّل و خودآرائى، و شب به رخ كشيدن لباسهاى گرانقيمت و جواهرات رنگارنگ به يكديگر است.

بسيارى از زنان آنها از هفته ها و ماهها قبل خود را براى نمايش ثروت در آن شب آماده مى كنند، و لباسهاى تازه و جواهرات نوين سفارش مى دهند.

بسيارى از بزرگترها چنان خودآرائى مى كنند كه گوئى فراموش كرده اند عروس، دختر آنها است نه خود آنها!

و از آنجا كه در ميدان مسابقه، هر كس تلاش مى كند از رقبا عقب نيفتد بايد هر كدام هزينه زياد و رنج طاقت فرسائى را متحمّل شوند، و چه بسا همين مسائل باعث اختلافاتى ميان آنها و شوهرانشان مى شود كه چرا در اين زمينه ولخرجى لازم را نكرده اند، تا از رقيبان عقب نمانند; و آبرويشان در ميان جمع رفته است!

حال فكر كنيد اگر در اين جلسات زنان و مردان به هم آميخته شوند چه مفاسد وحشتناكى به بار مى آيد! مسلّماً محيطى به وجود مى آيد «آماده» و «مملو» براى انواع گناهان، و پر واضح است كه اين گناهان اثر شوم خود را خواهد بخشيد و ازدواجى اين چنين، قرين سعادت و خوشبختى نخواهد بود.

چيزى كه در اين گونه مجالس معنى و مفهوم ندارد، ياد خدا و پاكى و تقوا و خوشبختى دو زوج جديد است.

تاريخ نيز اسراف كاريهاى جنون آميزى را از سوى ثروتمندان مرفّه و بى درد، و طاغوتهاى هر زمان، به خاطر دارد، و از آن جمله ريخت و پاشهاى بي حساب «عبّاسيان» از «بيت المال مسلمين» در عروسيهاى پر خرجشان است.

در يكى از اين گونه مراسم، خلفاى عباسى به جاى «نقل» يا «سكّه هاى كوچك» كه بعضى از مردم بر سر عروس مى پاشند (و به تعبير عربها «نثار» مى كنند) ورقه هاى كوچكى را كه هر كدام سند مالكيّت يك ملك و آبادى ششدانگ! بود، بر سر عروسشان پاشيدند و هر كس يكى از آنها را ربود مالك يك آبادى شد (و طبعاً كسانى كه در آن مجالس راه داشتند همان درباريان پر پول و ثروتمندان حاشيه نشين بودند) .

حال ببينيم در مراسم جشن عروسى اين خانواده نمونه و بى نظير چه گذشت.

يك ماه از مراسم عقد بانوى اسلام عليها‌السلام با على (عليه‌السلام ) گذشت. روزى «امّ ايمن» با جمعى از همسران پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به محضرش شرفياب شدند، «اُمّ ايمن» مطلب را از جاى جالبى كه قلب پاك پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را به شوق مى آورد شروع كرد و گفت:

اگر خديجه امروز در حيات بود چشمش به عروسى «فاطمه» عليها‌السلام روشن مى شد،

سپس افزود:

على (عليه‌السلام ) خواهان همسر خويش است، چشم فاطمه را به همسرش روشن فرما، و جمع آنها را سامان ده، و چشم ما را نيز با آن روشن كن...

پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

برويد و اطاقى را در خانه من براى زفاف آنها فراهم سازيد،

«امّ ايمن» عرض كرد:

اطاق كداميك از ما؟

فرمود:

اطاق خودت!

سپس رو به سايرين كرد و فرمود:

برويد و امّ سلمه را براى آماده ساختن اطاق يارى كنيد.

بعد رو به على (عليه‌السلام ) كرد و فرمود:

برو غذاى خوبى براى اين مراسم آماده كن!

سپس افزود:

گوشت و نان از ما، و خرما و روغن از تو!

على (عليه‌السلام ) مقدارى خرما و روغن (براى ساختن حلوا، شيرينى لازم براى اين مراسم) تهيّه فرمود و خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آورد، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آستين مبارك را بالا زد و خرما را در روغن مالش داد و حلوا آماده شد.

سپس دستور داد گوسفندى فربه با «نان» فراوان آماده ساختند، بعد به على (عليه‌السلام ) فرمود:

اكنون برو و هركس را ميل دارى براى جشن عروسى دعوت كن!

على (عليه‌السلام ) مى گويد:

به مسجد آمدم در حالى كه مملو از جمعيّت بود، شرمم آمد كه گروهى را دعوت كنم و گروهى را دعوت نكنم، روى يك بلندى قرار گرفتم و صدا زدم اى مسلمانان! همه شما را به«وليمه» و (جشن عروسى) فاطمه عليها‌السلام دعوت مى كنم. مردم مانند سيل رو به سوى خانه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آوردند، شرم سراپاى مرا فرا گرفت چرا كه جمعيّت بسيار زياد بود و غذا كم!

مردم گروه گروه آمدند و «نشستند و خوردند و برخاستند» و براى من دعا كردند و تبريك گفتند، در حالى كه عدد آنها به چهار هزار مى رسيد، و غذا همچنان برجاى مانده بود!

سپس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله دستور داد ظرفها را آوردند و از غذا پر كرد و براى خانه همسرانش فرستاد، سپس ظرفى را پر از غذا كرد و گفت اين هم براى فاطمه و شوهرش.

آفتاب غروب كرد و پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به «امّ سلمه» فرمود دخترم فاطمه را بياور.

امّ سلمه مى گويد:

رفتم فاطمه عليها‌السلام را با خود آوردم در حالى كه از شدّت شرم و حيا در برابر پدر، عرق از صورت مباركش فرو مى چكيد، ناگهان دستپاچه شد و پايش لغزيد، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: دخترم خدا تو را در دنيا و آخرت از لغزش حفظ كند.

هنگامى كه نزد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ايستاد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله گوشه چادر را از صورتش كنار زد و على (عليه‌السلام ) چهره مباركش را ديد، سپس دست او را گرفت و در دست على نهاد و فرمود:

دختر رسول خدا فاطمه بر تو مبارك باد!

سپس افزود :

اى على! فاطمه زن خوبى است.

و بعد رو به فاطمه كرد و فرمود:

دخترم! على شوهر خوبى است، برخيزيد و به منزل برويد و برجاى باشيد تا من بيايم.

على (عليه‌السلام ) دست همسرش زهرا عليها‌السلام را گرفت و به منزل رفت.

چيزى نگذشت كه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آمد، اجازه گرفت و وارد شد. فاطمه عليها‌السلام را در كنار خود نشانيد، و فرمود:

حال برو ظرف آبى براى من بياور، فاطمه عليها‌السلام ظرف آبى آورد، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله كمى از آب دهان مبارك خود را با آن آب آميخت، سپس مقدارى از آن آب بر سر فاطمه عليها‌السلام ريخت، بعد فرمود رو به من كن، مقدارى از آن را نيز در سينه او ريخت، باز فرمود:

روى برگردان، مقدارى از آب را هم ميان دو شانه او ريخت، سپس اين جمله پر معنى را به پيشگاه خداوند عرضه داشت:

خداوندا! اين دخترم فاطمه و محبوبترين خلق نزد من است. و اين برادرم على و محبوبترين خلق نزد من است.

خدايا! او را ولىّ خود قرار ده و همسرش را بر او مبارك كن!

سپس به على (عليه‌السلام ) تبريك گفت و خارج شد. (٣٣)

يك بار ديگر اين حديث را مرور كنيم، و در بندبند آن و پيامهاى صريح و كنائى آن بينديشيم، و صفا و سادگى و نورانيّتى كه بر جزء جزء اين مراسم زيبا و باشكوه و روحانى حكم فرما بوده، در نظر مجسّم كنيم:

ـ ميهمانان، تمام ياران پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله حاضر در مسجد بودند، يعنى چهار هزار نفر!

ـ طرز دعوت به آن سادگى از طريق يك پيام شفاهى و عمومى توسّط خود داماد.

ـ پذيرش دعوت از سوى همه و شركت عمومى در اين مجلس جشن با شكوه.

ـ غذا، منحصر به نان و گوشت و مقدارى حلواى خرما به عنوان شيرينى.

ـ تهيّه شيرينى با دست خود پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله صورت گرفت.

ـ تقسيم هزينه ميان پدر عروس و داماد.

ـ بركت عجيب غذا به دعاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و غذاخوردن بى تكلّف اصحاب و تبريك گفتن و رفتن.

ـ فرستادن باقيمانده غذا به خانه همسران پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله.

ـ و آخرين مرحله كنار گذاشتن غذاى عروس و داماد از همان باقيمانده غذا.

ـ حيا و حجب فوق العاده عروس.

ـ سفارش كردن عروس و داماد را به يكديگر، و تبريك گفتن صميمانه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به آن دو عزيز.

ـ اعلام پايان مراسم جشن عروسى از سوى رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله.

چه زيبا و باشكوه و با صفاست چنين جشن و چنين مراسمى!

هرگز انتظار نداريم مردم عيناً چنين كنند، ولى اين انتظار هست كه از آن هزينه هاى كمرشكن و اسراف كاريهاى جنون آميز و آلوده شدن به انواع گناهان و بى عفّتى ها بپرهيزند.

## سرود شادى !

در آن شب تاريخى زنان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و بسيارى از زنان مهاجر و انصار نيز شركت داشتند، و در مجلس خودشان سرود شادى مى خواندند كه تاريخ سرود چهار نفر را ضبط كرده است:

«امّ سلمه» ، «معاذه» (مادر سعدبن معاذ) و «عايشه» (دختر ابوبكر) و «حفصه» (دختر عمر) و ما در اينجا تنها به نقل سرود «حفصه» قناعت مى كنيم كه از زبان او سخن شنيدن در اينجا بهتر است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فاطِمَةُ خَيْرُ نِساءِ الْبَشَرِ  |  | وَ مَنْ لَها وُجَهٌ كَوَجْهِ الْقَمَرِ  |
| فَضَّلَكِ اللّهُ عَلَى كُلِّ الْوَرى |  | بِفَضْلِ مَنْ خَصَّ بِآىِ الزُّمَرِ  |
| زَوَجَّكِ اللّهُ فَتًى فاضِلا  |  | اَعْنى عَلِيّاً خَيْرَ مَنْ فى الْحَضَرَ  |
| فَسِرْنَ جاراتى بِها اِنَّها  |  | كَرِيْمَةٌ بِنْتُ عَظِيْمِ الْخَطَرِ (٣٤)  |

فاطمه بهترين زنان بشر است و صورتى همچون ماه دارد.

خدا تو را بر تمام خلق برترى داده، به فضيلتى مخصوص [داشته] كه در آيات سوره زمر بيان كرده است.

خداوند تو را به همسرى جوانى با فضيلت درآورد، يعنى على بهترين مردان جهان.

همسايگان! او را به خانه شوهرش بريد كه او بزرگوارى است دختر مردى گرانمايه.

تمام سرودها ـ كه با آهنگى نه گناه آلود خوانده مى شد ـ پرمحتوا، آموزنده، و الهام بخش بود، و فضاى آن جشن روحانى را صفاى تازه اى مى بخشيد، و دوست و دشمن، خود را با آن بزم الهى هماهنگ و همنوا ساخته بودند.

## بزم شادى كرّوبيان، و نثار عروس!

اينها همه يك سوى قضيّه و در عالم پائين بود، ولى از روايات اسلامى استفاده مى شود كه در محفل كرّوبيان و عالم بالا نيز جشنى بسيار گسترده تر و با شكوهتر برپا بود:

مأموران بهشتى به فرمان خدا بهشت را به زيباترين صورتى آراستند.

نسيم عطرآگين بهشتى دستور داشت انواع بوى عطر را در فضاى بهشت بيفشاند، و آن را خوشبوتر از هميشه كند.

حوريان بهشتى سوره هاى قرآن زمزمه مى كردند... و گوينده اى از زير عرش الهى صدا زد همه آگاه باشيد كه امروز روز جشن عروسى على (و زهرا) است.

سپس خداوند ابر سفيدى را به آسمان فرستاد تا بر آنها دانه هاى لؤلؤ و زبرجد و ياقوت ببارد!

و فرشتگان مأموريّت داشتند دسته هاى گل بهشتى نثار كنند كه جبرئيل امين (آن گونه كه قبلا گفتيم) يك دسته از اين گلها را همراه با تبريك خود به محضر پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله آورد. (٣٥)

آرى! محفلى آنچنان پاك و با صفا و روحانى در روى زمين ممكن نيست جدا از محفل بهشتيان و ملائكه مقرّبين باشد، كه عالم هستى يك واحد به هم پيوسته و هماهنگ است.

بياييد كارى كنيد كه محفل جشن عروسى فرزندان شما نيز الگويى از آن گيرد، و ساكنان عالم بالا با آن هم صدا شوند.

«پايان»

پى نوشت ها

(۱) - وسائل الشّيعه; جلد ۱۴، صفحه ۳۰، حديث ۳.

(۲) - سوره روم، آيه ۲۱.

(۳) - وسائل الشّيعه، جلد ۱۴، صفحه ۳۰، حديث ۱ ـ اين حديث با سند صحيح از امام صادق (عليه‌السلام ) نقل شده است.

(۴) - وسائل الشّيعه، جلد ۱۴، صفحه ۳۰، حديث ۲.

(۵) - فروع كافى، جلد ۲، صفحه ۵.

(۶) - فروع كافى، جلد ۲، صفحه ۱۰.

(۷) - وسائل الشّيعه، جلد ۱۴، صفحه ۴۹، حديث ۷.

(۸) - وسائل الشّيعه، جلد ۱۴، صفحه ۵۱، حديث ۱ و ۲ و ۳.

(۹) - تهذيب، جلد ۲، صفحه ۲۲۶.

(۱۰) - من لايحضر الفقيه ، جلد ۲، صفحه ۱۲۴.

(۱۱) - اصول كافى، جلد ۲، صفحه ۴۵۰، حديث ۳. كتاب القرآن، باب ۹، ترتيل القرآن بالصّوت الحسن.

(۱۲) - بحارالأنوار، جلد ۹۲، صفحه ۱۸۰، حديث ۱۳.

(۱۳) - بحارالأنوار، جلد ۴۳، صفحه ۹۷، حديث ۶.

(۱۴) - همان مدرك، صفحه ۹۲، حديث ۳.

(۱۵) - بحارالانوار، جلد ۴۳، صفحه ۱۳۶.

(۱۶) - همان، صفحه ۹۸.

(۱۷) - بحارالأنوار، جلد ۴۳، صفحه ۹۸.

(۱۸) - بحارالانوار، ج ۴۳، صفحه ۱۰۲ (با تلخيص) .

(۱۹) - همان، صفحه ۱۰۴.

(۲۰) - بحارالأنوار، جلد ۴۳، صفحه ۹۳.

(۲۱) - وسائل الشّيعه، جلد ۱۵، صفحه ۱۱، حديث ۱۲.

(۲۲) - همان ، صفحه ۱۰، حديث ۸.

(۲۳) - بحارالانوار، جلد ۴۳، صفحه ۹۴.

(۲۴) - همان ، صفحه ۱۰۴.

(۲۵) - همان ، صفحه ۱۲۲.

(۲۶) - بحارالانوار، جلد ۴۳، صفحه ۱۴۴.

(۲۷) - همان ، صفحه ۱۴۵.

(۲۸) - بحارالانوار، جلد ۴۳، صفحه ۱۳۰.

(۲۹) - همان.

(۳۰) - بحارالانوار، جلد ۴۲، صفحه ۱۱۹ ـ تعبير به ۴۰۰ مثقال نقره كه در اين روايت آمده شاذ است و ممكن است از اشتباه روات باشد وگرنه معروف ۵۰۰ درهم است و اين غير از مهر نقدى است كه از پول زره پرداخته شد.

(۳۱) - بحارالانوار، ج ۴۳، صفحه ۱۱۲.

(۳۲) - وسائل الشّيعه، جلد ۱۴، باب ۴۰ ـ از ابواب مقدّمات النّكاح.

(۳۳) - بحارالانوار، جلد ۴۳، صفحه ۹۵ و ۹۶ (با تلخيص) .

(۳۴) - بحارالانوار، جلد ۴۳، صفحه ۱۱۶.

(۳۵) - بحارالانوار، جلد ۴۳، صفحه ۱۰۲.

فهرست مطالب

[پيشگفتار (براى اوّلين چاپ اين اثر) 4](#_Toc443295904)

[آنچه در اين كتاب مى خوانيد 8](#_Toc443295905)

[يك مشكل بزرگ 9](#_Toc443295906)

[ارزشهاى اسلامى در امر ازدواج 12](#_Toc443295907)

[ويژگيهاى اين خانواده نمونه 18](#_Toc443295908)

[١. خواستگارى عجيب 21](#_Toc443295909)

[عقدى كه در آسمانها بسته شد! 26](#_Toc443295910)

[دسته هاى گل بهشتى! 27](#_Toc443295911)

[هاله حيا ! 28](#_Toc443295912)

[٢. مهـريّـه 31](#_Toc443295913)

[مهر «بانوى اسلام» 34](#_Toc443295914)

[٣. جهيـزيّـه 37](#_Toc443295915)

[جهيزيّه دختر گرامى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله 40](#_Toc443295916)

[٤. خطبـه عقـد 45](#_Toc443295917)

[٥. جشن عروسى 50](#_Toc443295918)

[سرود شادى ! 58](#_Toc443295919)

[بزم شادى كرّوبيان، و نثار عروس! 59](#_Toc443295920)

[فهرست مطالب 62](#_Toc443295921)